

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۳

کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان کندوله‌ای (ص ۹۱-۱۱۴)

زهرا غریب حسینی^۱ (نویسنده مسئول)، حمید جعفری^۲، مریم کرمانی^۳

:20.1001.1.2345217.1400.11.3.4.1

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۸

چکیده

تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز مبانی اصلی بلاغت سنتی هستند که شاعر را در ساختن تصاویر مخیل یاری می‌رسانند. در این میان کنایه به دلیل پیوندی که با زبان عامه مردم دارد و از آبشخورهای آداب و رسوم و باورهای مردم بهره می‌گیرد، در انتقال اندیشه‌ها و تجارب، شگردی کارا تر و اثرگذارتر است. اساساً اعتبارسنجی کنایه در کنار تصویرآفرینی‌ای که دارد، به محتوای فکری آن وابسته است که می‌تواند اندوخته‌های ارزشمندی را در اختیار مخاطب خود قرار دهد. در این پژوهش به منظور بررسی و شناساندن بهتر کنایه در فرهنگ مردم، جنگنامه نادر، از الماس خان کندوله‌ای به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شده است. این منظومه در قرن دوازده هجری سروده شده است و اثری حماسی در زبان کردی محسوب می‌شود. بررسی کنایه در منظومه جنگنامه نادر نشان می‌دهد که الماس خان کندوله‌ای با آگاهی از نقش کم نظیر کنایه در گسترش زبان و انتقال افکار و باورها، و حفظ آداب و رسوم اجتماعی به گونه‌ای گسترده از این شگرد ادبی بهره برده است. کنایاتی که برخی دستاورد ادبی خود او بوده و زبان شعر او را مایه‌ورتر کرده است. نکته درخور تأمل این است که بیشتر کنایاتی که از عواطف انسانی سرچشمه گرفته‌اند یا ژرف‌ساختی اسطوره‌ای، اعتقادی و اجتماعی دارند، نیز در تقویت جنبه‌های حماسی اثر یاری رسانده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که سراینده از این دلالت‌های کنایه غافل نبوده و عمداً آن‌ها را در سروده‌های خود به کار بسته است. همچنین پابندی سراینده به اصول دینی سبب شده بسیاری از کنایاتی که ژرف‌ساخت اعتقادی دارند، در شعر او راه یابند.

کلمات کلیدی: کنایه، جنگنامه، صور خیال، زبان کردی، الماس خان کندوله‌ای.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.

E-mail : tabasom_moola@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.

E-mail: h.jafari@vru.ac.ir

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران.

E-mail : m.karyany@gmail.com

۱. مقدمه

بهره‌گیری از تصاویر شاعرانه نوعی آفرینش جهانی نو و به تعبیری نمایشی از دنیایی است که نمی‌توان عین آن را در بیرون از عالم ذهن مشاهده کرد. در بیشتر موارد توانایی شعرا با کمک نقد زیبایی‌شناسی آثار آنان انجام می‌شود. شگردهای ادبی در مواردی نیز یاریگر مخاطب برای دریافت مفاهیم و اندیشه‌های شعرا شمرده می‌شوند. به هم پیوستن معنا و زیبایی در هنگام آفرینش تصاویر شعری، اعجاز شاعرانه است. به همین روی می‌توان با بررسی شگردهای شعری حتی به جهان‌بینی شاعر نیز دست یافت. به علاوه آن، «کنایه، از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین شیوه‌های بلاغت است... انسان را قادر می‌سازد تا چیزهای زیادی را بیان کند که نمی‌تواند با صراحت بیان نماید یا از روی احترام نهادن به مخاطب یا برای مبهم گذاشتن سخن را به مخاطب‌ها یا برای دستیابی بر دشمن یا برای پاک نگه داشتن گوش‌ها از آنچه آزرده می‌شوند (نک: هاشمی، ۱۳۹۳: ۲۹۸) عبدالقاهر جرجانی تأکید می‌کند در کنایه گوینده، اثبات معنایی از معانی را قصد می‌کند و آن معنا را با لفظی که در لغت وضع شده، ذکر نمی‌کند بلکه به معنایی اشاره می‌کند که تالی و پیرو آن لفظ می‌آید (۱۳۶۶: ۵۳) در زبان کردی با عنوان «درکه» یاد می‌شود. معنای لغوی آن؛ گفتن سر نخ‌ی از چیز پنهانی است (نک: هزار موریانی: ۱۳۸۵؛ ذیل کنایه به نقل از پارسا، ۱۳۹۷: ۹۱). درکه، برای بیان هدفی غیر از معنای واقعی کلمه یا جمله استفاده می‌شود. در استعاره، همیشه نشانه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد کلمه در معنای واقعی خودش استفاده نشده است و معنای واقعی پنهان می‌باشد؛ لیکن در کنایه هیچ مانعی برای کاربرد معنای واقعی‌اش وجود ندارد (نک: پارسا، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۱). جلال‌الدین محمد قزوینی، برای بیان برتری تصاویر شعری در متون نسبت به کاربرد نثر ساده آنها را همچون آبی روان، عسلی گوارا و نسیمی لطیف می‌داند که متن را زیبا می‌سازند؛ «الفاظها تسابق معانیها و معانیها تسابق الفاظها... کَلِّهَا كَالْمَاءِ فِي السَّلَالَةِ، وَ كَالْعَسَلِ فِي الْخَلَاوَةِ، وَ كَالْتَسِيمِ فِي الرَّقَّةِ» (الْقزوینی، ۲۰۰۰: ۲۸۵).

ادبیات حماسی، آینه پنداشت و زندگی پیشینیان در سالیان گذشته است که مجموعه بزرگی از اسطوره، تاریخ و روایت‌های داستانی را دربرمی‌گیرد و با بهره‌گیری از تصاویر شعری، به باورهای دینی و قومی، شکست‌ها و پیروزی‌های تاریخی ملت‌ها اشاره می‌کند؛ شاهنامه‌های کردی، گونه‌ای از ادبیات حماسی و پهلوانی هستند که غالباً به زبان گورانی سروده شده‌اند. «الماس خان حدود بیست و پنج تألیف به زبان کردی دارد که اکثر این کتاب‌ها، شرح داستان‌های شاهنامه به شعر ده هجای کُردی است» (صالحی و پارسا، ۱۳۸۷: ۱۵۰). کتاب جنگنامه نادر، اثر الماس خان کندوله‌ای، داده‌های موثق تاریخی دوره افشاری را با تصاویر شاهنامه‌ای و حماسی بیان می‌کند.

هدف پژوهش حاضر در وهله اول آشنایی با انواع کنایه و درون‌مایه‌های آن در شعر الماس خان کندوله‌ای و در مرحله بعدی کمک به ایجاد زمینه لازم برای پژوهشگران دو زبان کُردی و فارسی و

بهره‌مندی از نتایج حاصل از این پژوهش در انجام‌دادن پژوهش‌های دیگر در پیوند با کنایات و سایر شگردهای ادبی است؛ بر مبنای هدف پژوهش، روش انجام کار توصیفی-تحلیلی است و شیوه گردآوری داده‌ها، اسنادی یا کتابخانه‌ای است

۱-۱. بیان مسئله و اهمیت پژوهش

کنایه شگردی است که نسبت به سایر شگردهای ادبی با زبان مردم پیوندی نزدیک‌تر دارد؛ چرا که آن از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامه مردم و امثال و حکم ایشان فراوان می‌توان یافت و جست و جو در امثال و نکته‌های رایج در زبان مردم این موضوع را به خوبی روشن می‌کند و در شعر از قوی‌ترین راه‌های القای معانی است (نک: شفیی کدکی، ۱۳۶۶: ۱۴۸). به‌طور معمول شعرا و نویسندگان از این شگرد برای طرح موضوعات اجتماعی و اخلاقی بهره می‌برند. عبدالحسین زرین کوب معتقد است: «باری کنایه در غزل، در تقاضا، و در هجو خدمت بیسار به شاعران می‌کند و بسا که آنان را از ارتکاب خطرها -آنجا که گفتن حقیقت سخت است- می‌رهانند؛ به علاوه چاشنی ملاحظت و لطف خاصی هم به کلام می‌بخشد» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۷۲). از آن‌جا که کنایه از میان مردم برخاسته و آبشخور آن نیز باورها، سنت‌ها و رسوم مردم است، ظرفیت بسیار بالایی برای بیان آداب و رسوم مردمی دارد. این عنصر ادبی از دل حقیقت برخاسته و همین موضوع نیز به پذیرش و گسترش آن یار می‌رساند. با این توضیح می‌توان گفت کنایات قبل از اینکه آرایه ادبی باشند، مجموعه‌ای گلچین شده از آداب و رسوم اجتماعی‌اند و به بیانی خود بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ یک قوم شمرده می‌شوند. نکته دیگر در مورد کنایه نزدیکی آن به زبان مردم است. طبیعی بودن و در دسترس بودن این صنعت ادبی چنان است که در بسیاری از موارد کنایه بودن آن‌ها از دید ما پنهان می‌ماند، بدین‌گونه که در برخورد با برخی از کنایات تصور می‌کنیم با عناصر و سازه‌های معمول زبانی سرو کار داریم. در این میان نباید از نقش کنایه در توسعه زبان غافل بود. کنایات به‌گونه‌ای در فرایند واژه‌سازی و ترکیب‌آفرینی نیز دخالت دارند. از این عنصر ادبی می‌توان در سخنوری به درستی بهره برد و حوزه زبانی را گسترش داد. در هر روی باید اذعان کنیم که ارزش‌گذاری کنایات صرفاً نه از تصویرآفرینی آن‌ها که از معناآفرینی یا معنا افزایی آن‌ها ناشی می‌شود. در این پژوهش با تأکید بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی کنایه، کارکرد این شگرد ادبی در جنگنامه نادر الماس خان کندوله‌ای بررسی می‌شود. با این توضیح اساسی‌ترین پرسش پژوهش حاضر این است که کنایه چه تأثیری در انتقال مفاهیم و اندیشه‌های الماس خان کندوله‌ای داشته است؟

۲-۱. مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده

با توجه به تحقیقات و بررسی‌های انجام‌گرفته، تاکنون در زمینه بررسی کارکردهای کنایه در جنگ‌نامه نادر الماس‌خان کندوله‌ای پژوهشی انجام نشده است و این پژوهش برای نخستین بار انجام می‌گیرد. اما در موارد مشابه آثاری به صورت پایان‌نامه و مقاله ارائه شده است از جمله:

- (پیوند تشبیه و کنایه در یک گونه بلاغی نادر در ادب عامه) (پارسا، ۱۳۹۷). نویسنده در این پژوهش به معرفی تشبیهات کنایی می‌پردازد که روساخت تشبیهی و ژرف ساخت کنایی دارند ایشان وجه شبه این گونه را لازمی می‌داند که در خدمت ملزومی قرار گرفته است.

- «روونی‌تری له‌ئه‌ده‌بی کوردیدا» (پارسا، ۱۳۹۷). در بخش چهارم این کتاب، تعریف و تقسیم‌بندی کنایه ؛ "درکه"، در زبان کردی ذکر شده است و در سه بخش قبلی آن بحث تشبیه، استعاره و مجاز قرار دارد.

- در مقاله‌ای با عنوان «مقاله مقایسه خسرو شیرین نظامی با فرهاد و شیرین الماس‌خان کندوله‌ای» (صالحی و پارسا، ۱۳۸۷)، روایت‌های کردی این حکایت از راه بررسی وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر مطرح شده است.

- «تحلیلی بر رجزخوانی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماس‌خان کندوله‌ای» (رادمرد و همکاران: ۱۳۹۵). نویسنده با شیوه ادبیات مقابله‌ای، داستان‌های مشترک دو اثر مذکور را بررسی نموده است

- «بررسی صور خیال در دیوان نالی» (مظفری، ۱۳۸۸). در این پایان‌نامه ضمن تأثیرپذیری نالی از شاعران فارسی‌زبان، به ویژه حافظ شیرازی به بررسی مجازها، استعارات، تشبیه‌ها و کنایه‌های موجود در دیوان نالی پرداخته شده است.

- «بررسی صور خیال در شاهنامه لکی» (خوش‌کلام، ۱۳۹۱)، عنوان پایان‌نامه دیگری است که در این پژوهش ابتدا برای آشنایی مخاطبان با زبان، فرهنگ و ادبیات لکی مطالب مفیدی با استفاده و استناد به منابع مختلف ارائه گردیده و سپس به بررسی صور خیال در اثر مذکور پرداخته شده است.

- مقاله «نگاهی به شاهنامه‌سرایی و رزم‌نامه‌سرایی در ادب کردی و سنجش آن با شاهنامه فردوسی» (نقش‌بندی و دیگران، ۱۳۹۳)، تلاشی است برای شناخت و معرفی منظومه‌هایی که با نام شاهنامه‌ها یا رزم‌نامه‌های کردی، معلوم و مشهورند. همچنین سعی شده است، سنجشی محدود بین باورها و مفاهیم اسطوره‌ای و حماسی شرق و غرب ایران که در شاهنامه فردوسی و شاهنامه‌های کردی نمایان و متجلی است، انجام گیرد. در مورد کنایه در آثار ادبی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که پیوندی مستقیمی با این پژوهش ندارند. در این پژوهش به‌طور ویژه به بررسی کنایه در منظومه

جنگنامه پرداخته می‌شود و تصوّر نویسندگان این است که در مواردی برخی کارکردها در پیوند با کنایه برای اولین بار مطرح شده است.

۱-۳. زبان کردی

کردی از مهم‌ترین زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است و تفاوت‌های موجود در میان گویش‌های کردی به‌گستره جغرافیایی این گویش‌ها از یکدیگر بستگی دارد، چراکه این گویش‌ها به‌خطه‌ای پوشیده از کوه‌های بلند تعلق دارند که برقراری ارتباط در آن دشوار است و از نظر سیاسی نیز هیچ‌گاه به‌خطه‌ای واحد تبدیل نشده است (نک: اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۲). پژوهشگران نیز دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون تقسیم‌بندی زبان کردی ذکر کرده‌اند. مک کاروس و ویندفور معتقد هستند که کردی به سه شاخه شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شود (به نقل از پروانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۸). پرفسور جوپس بلو نیز همین تقسیم‌بندی را برای زبان کردی در نظر دارد (۱۳۸۶: ۱۴). بدلیسی نویسنده شرف‌نامه که آن را در ۱۰۰۵ هجری نگاشته است، زبان کردی را به چهار دسته تقسیم کرده است و می‌نویسد: «طایفه اکراد چهار قسم است و زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است: ۱. گرمانج- ۲. لُر- ۳. کلهر- ۴. گوران» (بدلیسی، ۱۳۶۴: ۸۵). گرمانجی مهم‌ترین گویش شاخه شمالی، و هم‌چنین سورانی مهم‌ترین گویش شاخه مرکزی است.

شعر کردی یکی از اقسام شعرهای پنج‌هجایی قدیم محسوب می‌شود و بر کمیت هجاها تکیه دارد و تعداد هجاهای دو مصراع باید باهم برابر باشد (بهار، ۱۳۷۵: ۵). ذکر این مطلب لازم است که «وزن هجایی در زبان فارسی پیش از اسلام و حتی بعد از اسلام هم رایج بوده؛ به طوری که می‌توان گفت وزن هجایی کردی نیز بازمانده همان وزن هجایی ایرانی پیش از اسلام است» (نظری تاویرانی، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰). لذا اصلی‌ترین وزن در شعر کردی وزن ده‌هجایی است، که در هر بیت آن بیست هجا، ده هجا در مصراع اول و ده هجا در مصراع دوم قرار می‌گیرد. در وزن عددی کیفیت هجاها اهمیت ندارد؛ و تأکید بر تعداد هجاهاست و تخطی از آن نوعی لغزش وزنی و موسیقایی محسوب می‌شود و وزن را مختل می‌کند. جنگنامه نادر و سایر آثار الماس خان کندوله‌ای نیز بر همین وزن سرو شده است. این اثر را الماس خان بعد از سال ۱۱۶۶ه. ق برابر با حادثه ویرانی قلعه نادری به دست محمدخان و پس از مرگ نادر (در ۱۱۶۰) سروده است (نک: حسینی آباریکی، ۱۳۹۶: ۸۸).^(۱)

۲. بحث و بررسی

در خصوص کاربرد کنایه در آثار ادبی، این نکته نیز درخور درنگ است که بسیاری از شعرا و نویسندگان در آثار خود به آفرینش این شگرد ادبی توجه می‌کنند و صرفاً کنایات کلیشه‌ای و پرکاربرد ادبیات را که دست‌مایه دیگران بوده است به کار نمی‌گیرند. این هنر گوینده ادبی است که با ابزار زبانی و

تصاویر شعری با کمک گرفتن از رخدادهای اجتماعی و موضوعات اخلاقی به آفرینش کنایه مبادرت کند. می‌توان گفت یکی از نشانه‌های توانمندی و خلاقیت شعرا در همین شیوه‌های آفرینش ادبی نمودار می‌شود. البته بدیهی است که کاربرد مناسب کنایات رایج نیز در جای خود و به اقتضای کلام می‌تواند در القای مفاهیم مورد نظر گوینده نقشی مؤثر داشته باشد. در این خصوص نکته اساسی شیوه و نوع کاربرد کنایات است که به کلام ادبی ارزش و اعتبار می‌بخشد. در منظومه الماس‌خان هم هر دو نمونه کنایه مشاهده می‌شود با این توضیح که بخش عمده کنایات شاعر همان کنایات رایج در زبان فارسی است که سراینده بنابه موقعیت خاص کلام از آن‌ها به‌درستی بهره گرفته است.

یادآوری این نکته ضروری است که ارتباط الماس‌خان با منشی‌های نادرشاه و آشنایی با آثار ایشان، از جمله میرزا مهدی‌خان استرآبادی سبب پیدایش شباهت‌های زیادی بین تمام کارهای الماس‌خان و کارهای منشی‌ها به‌لحاظ کاربرد تشبیه‌ها و کنایات و ... شده است.

۱-۲. کارکرد کنایه در جنگنامه نادر الماس‌خان کندوله‌ای

اگر این نظریه را بپذیریم - البته چندان هم دور از ذهن نیست - که از راه زیبایی‌شناسی می‌توان به حقایق جهان شمول در باره اخلاق و اغراض انسان دست یافت (نک: کوش، ۱۳۹۶: ۲۰۵)، می‌توانیم امیدوار باشیم که با مطالعه کنایه در متون مختلف به برخی از اندیشه‌ها و اهداف گوینده پی ببریم. طبیعی است که با ساز و کارهای زبان ادبی، مفاهیم استواری در متون ایجاد می‌شود که می‌تواند به کل متن جهت بخشد و همسو با نظریات و افکار گوینده، به مخاطب ادراک و آگاهی دهد.

۱-۲-۱. کارکرد کنایه در گسترش حوزه زبان

کارکرد تکراری برخی از عناصر و سازه‌های زبانی فرصت بیان مفاهیم متنوع را از گوینده می‌گیرد و مخاطب را نیز بی‌حاصله می‌کند. طبعاً هرچه دایره واژگانی گوینده وسیع‌تر باشد، هم امکانات تنوع کلام فراهم‌تر است و هم توان انتقال اندیشه‌ها بیش‌تر می‌شود. کنایه عنصری ادبی است که به گوینده این امکان را می‌دهد که از ابزارهای زبانی بهره بهتر و اثرگذارتری ببرد. در کتاب‌های بلاغی از نوعی کنایه به نام کنایه از موصوف یاد شده است و آن بر دو قسم است: به گونه‌ای که صفتی از صفات به موصوف معینی اختصاص یابد، یا کنایه موصوف از مجموعه چند صفت است (نک: تفتازانی، ۱۴۳۴: ۳۸۹-۳۹۰). این نوع کنایه که در واقع نوعی جانشین‌سازی ترکیبات و واژه‌های زبانی است و خلاقیت شاعر و نویسنده را نشان می‌دهد، عاملی برای گسترش حوزه واژگانی زبان شمرده می‌شود. کارایی «کنایه از صفت» نیز در گسترش دایره واژگانی زبان درخور درنگ است. در کنایه صفت، انتقال از ملزوم به لازم یا بی‌واسطه است یا با واسطه که در متون بلاغی از آن با عنوان کنایه بعید و قریب یاد شده است (نک: العسکری، ۱۴۲۷: ۲۷۵).

۲-۱-۲. کنایه‌سازی مبتنی بر تشبیه

در بحث کنایه باید به این موضوع توجه داشت که در مواردی کنایه با شگردی دیگر از شگردهای ادبی درهم می‌پیوندد و تقویت می‌شود. حتی می‌توان گفت در مواردی با یاری آرایه دیگر هویت می‌یابد. آرایه تشبیه از موارد نادر سازنده کنایه در جنگنامه الماس‌خان کندوله‌ای شمرده می‌شود. البته باید یادآوری کرد که تنها بخشی از کنایات بدین‌گونه ایجاد می‌شوند و در بستر زبان ادبی با مفهومی جدید به حیات خود ادامه می‌دهند. به بیانی دیگر می‌توان گفت عنصر تشبیه در مواردی به خلق کنایه یاری می‌رساند البته این مورد به گونه بلاغی خاصی اشاره می‌نماید که سید احمد پارسا برای اولین بار از آن با عنوان تشبیه کنایی یاد می‌کند و متذکر می‌گردد که در تشبیهات کنایی «وجه شبه در معنای اصلی خود ایفای نقش نمی‌کند بلکه لازمی است در خدمت ملزوم» (پارسا، ۱۳۹۷: ۹۶). بنابراین رسالت وجه شبه انتقال مفهوم دیگری غیر از مفهوم اصلی خود است:

پیچیا ژ قین چون مار زخمین جوشیا چون زهرچی نه کفر و کین (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۲۴).
 pičīā ža qīn čon māre zaxmīn jošīā čon zahr čina kofr ow kin
 چون مار زخمین پیچیا ژ قین، کنایه از دچار پیچش اعضای بدن شدن بر اثر خشم، به شدت خشمگین و عصبانی شدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۲۴۷). جوشیا چون زهر، کنایه از خشمگین شدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۳۷۴).
 برگردان: توپال مانند مار زخمی از خشم به خود می‌پیچید و مانند زهر می‌جوشید و در کفر و کینه فرورفت.
 در کنایه بالا «به خود پیچیدن»، وجه شبه است. تشبیه انسان به مار با این وجه شبه، به ایجاد چنین کنایه‌ای منجر شده است.

زانا حسابش و آخر یاوان لرزیا چون بید ژ تاف آوان (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۰).
 zānā hesābeš va āxer yāvān larziā čon bid ža tāfe āvān
 لرزیا چون بید، کنایه از به شدت ترسیدن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۴۱۱).
 برگردان: فهمید که کارش به آخر رسیده است پس همانند بیدی که از نسیم همراه با قطرات آب [باران] می‌لرزد، لرزه بر اندامش افتاد.
 در این کنایه نیز وجه شبه «لرزیدن» است. واضح است که تشبیه انسان به بید، با تأکید بر ویژگی «لرزیدن» که مشخصه درخت بید است، کنایه را ایجاد کرده است.
 بی و گرت لول شانا چی و باد (مانند گردباد به هوا بلند شد و بر باد رفت) (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۶۴) موش و وینه درفش برچی ژ جامه (موی‌های بدنش مانند درفش از لباس بیرون زد) (همان: ۴۰۹) کنایه از شدت وحشت.

۳-۱-۲. ریشه‌شناختی کنایات

بررسی آبخوره‌های کنایات ادب فارسی نشان می‌دهد که بیشتر کنایات از فرهنگ عامه مردم نشئت گرفته‌اند. آداب و رسوم اجتماعی، اندیشه‌های مذهبی، اسطوره‌ها زمینه‌های شکل‌گیری کنایات را فراهم کرده‌اند. سید احمد پارسا می‌گوید: « به عقیده من کنایه در زبان مردم عادی خیلی بیشتر از زبان ادبی رایج تر است و در زبان مردم روستا در مقایسه با زبان مردم شهر بیشتر استفاده می‌شود؛ مشخص است شاعری که زندگی بچگی و جوانی خود را در روستا به سر برده، از گنجینه کنایه بیشتری بهره می‌برد» (پارسا، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۱). نکته مهم این است که لایه‌های زیرین این کنایات حوادث و اتفاقات و یا رسومی بوده که در جریان طبیعی زندگی ما پیش آمده و مرور زمان سبب شده است که این لایه‌های زیرین فراموش و ساختنی نو متولد شود. و البته این ساخت در معنای جدید با آبخوره‌های خود در پیوندی بسیار نزدیک است.

۲-۳-۱. اسطوره‌ها و کنایه

اسطوره‌ها خاستگاه مذهبی و اعتقادی دارند و به همین روی همواره مورد احترام مردم بوده‌اند. باور به قدرت یا نیروهای فراسویی عاملی مهم در شکل‌گیری اسطوره‌ها بوده است. آفرینش جهان، خاستگاه پدیده‌ها، تمایلات انسانی و پیوند آن با عوالم فراسویی و چگونگی پیدایش اقوام از موضوعات مهم در اسطوره است. این موضوعات در واقع به باورهای انسان‌ها مربوط است و مجموع آن‌ها داستانی مقدس را تشکیل می‌دهد که گونه‌ای خاص از بیان است. نمونه‌هایی از این داستان‌ها و رخدادهای اسطوره‌ای در کتب مقدس بازتاب داشته است. موضوع ارتباط اسطوره با خلقت و اعتقادات مردم عاملی مهم بوده که سبب شده اشکال کوتاه‌گونه و بسیار فشرده و تلمیح‌وار آن در کنایات ادب فارسی نمود پیدا کند و بدین‌گونه کنایه نیز در جای خود بستری برای اشارات اسطوره‌ای شده باشد.

بدی بخته نصر بی دینم دین دور دقیانوس ورینم دین (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۲۰).
badi baxta nasr bi dinem deyen dore daqyānūs varinem deyan

دور دقیانوسی کنایه از حکومت ستم‌گرانه و ظالمانه است
برگردان: رنج و سختی‌هایی که با آن مواجه شدم مانند سختی ناشی از ستم بخت النصر کافر، و ظلم حکومت دقیانوس است.

ملتانى ملت آتش پرستان گبر گاو پرست خارج داستان (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۴۳).
melatāni melat ātaš parastān gabre gāv parast xāreje dāstān

آتش‌پرست کنایه از زرتشتی و گاو پرست کنایه از هندو است.

برگردان: مردمان ملتان، که آتش را پرستش می‌کنند، و گبرهای گاوپرست و بیگانه‌ای هستند [نادرخان بر آن‌ها مسلط شد].

۲-۳-۱-۲. بازتاب حالات، نفسانیات و عواطف انسانی در کنایات

عواطف و رفتارهای فردی با توجه به محرک‌ها و موقعیت‌هایی که انسان در آن قرار می‌گیرد، شخصیت افراد را مشخص و معرفی می‌کند. احساسات، هیجانات و واکنش‌های ما در برابر رخداد‌های طبیعت و رفتار دیگران، تمایلات و نیازهای روحی ما را نشان می‌دهد. نفرت داشتن، علاقه، اظهار حسد، شادمانی و امثال آن از نیازهای روحی ما سرچشمه می‌گیرد. بروز حالات و رفتارهای مختلف انسان بسیاری از مواقع از رفتارهای زبان بدن آن‌ها مشخص می‌شود. چهره در هم کشیدن، زرد شدن صورت، یا سرخ شدن گونه‌ها همه نشانه‌هایی از حالات درونی انسان است. این رفتارها گاهی نیز در قالب عناصر و سازه‌های زبانی نشان داده می‌شود. ما از طریق زبان گفتار یا نوشتار به اظهار تمایل یا ابراز نیازهای روحی می‌پردازیم. در چنین فرآیندی عنصر ادبی که می‌تواند به یاری سازه‌های زبانی بیاید، کنایه است. با بررسی نمونه‌های زیر کارکرد کنایات ادب فارسی برای نشان‌دادن احساسات و رفتارهای روحی ما قابل توجیه خواهد بود:

محمد شاه شنف خروشا و قین گرتش لب ویش و دندان کین (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۴۴).
mohamad šāh šenaf t xorošā va qīn gerteš labe viš va dandāne kīn

گرتش لب ویش و دندان کین، کنایه از خشمگین شدن است.

برگردان: محمدشاه با شنیدن این سخنان از خشم فریادی برآورد و با خشم، لبش را به دندان گرفت.

داو داو توپال آوردش او یاد چپ‌چپ ریش ویش کندش دا و باد (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۲).
dāw dāw topāl āverdeš ow yād čap čap riše viš kandeš dā va bād

چپ‌چپ ریش ویش کندش دا و باد، کنایه از پشیمان شدن و افسوس خوردن و در این جا به معنی شدت خشم و عصبانیت است (انوری، ۱۳۹۰: ۸۳۰).

برگردان: نادر توپال را به یاد آورد، با خشم، تمام ریش خود را کند و بر باد داد.

دود هناسان درون دا و باد (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۲) کنایه از آه کشیدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۷۳۵). زاله‌دار زالش بی و آو (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۵۱)؛ از وحشت زیاد به حال مرگ افتادن او (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۸۶۵).^(۳)

نکته مهمی که در مورد کنایات این بخش درخور اهمیت است، پیوند مفاهیم و دلالت‌های آن با رزم‌آوری و نبرد است. درست است که این کنایات به لحاظ ژرف‌ساختی از عواطف و احساسات آدمی سرچشمه می‌گیرند، ولی از نظرگاه مفهوم‌شناختی و کارکردی با مقوله‌ها و مؤلفه‌های حماسی ارتباطی

کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان... (ص ۹۱-۱۱۴)----- زهرا غریب حسینی و همکاران ۱۰۱

نزدیک دارند. این موضوع نشان می‌دهد که الماس خان کندوله‌ای از این کنایات آگاهانه برای تقویت جنبه‌های حماسی اثر خود بهره برده است.

۲-۳-۳- ژرف‌شناسی اعتقادی و مذهبی کنایه

پای‌بندی به اصول اعتقادی و مذهبی و گسترش این فرهنگ در آثار ادبی منجر به شکل‌گیری نوعی از کنایات شده که ژرف‌ساخت آن‌ها مبتنی بر دریافت‌های دینی و اعتقادی است. آبخور این کنایات، آیات قرآنی، احادیث و روایات و داستان‌های دینی است. در کنار گسترش دین به ویژه دین اسلام، کنایاتی با بار معنایی اعتقادی شکل گرفته و در زبان مردم و آثار ادبی رایج گردیده است. فلسفه کاربرد این کنایات نیز بی‌ارتباط با اشاعه مبانی فکری دین نیست. البته در این میان نباید از نقش تأثیرگذار این نوع کنایات در القای اندیشه‌ها و خواست‌های گوینده به مخاطب خود غافل بود. در هر روی نمونه‌های متعددی از کنایاتی که مبتنی بر اندیشه‌های دینی‌اند، در جنگنامه الماس خان کندوله‌ای بازتاب داشته است. می‌توان شیعه‌بودن نویسنده جنگنامه را در بهره‌گیری از این نوع کنایات در نظر گرفت.

بستانیم حقان و چند علامت
نمانون قصاص او رو قیامت (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۸۷).

bestānīm haqmān va čand a'lāmat namānūn qešās av ro qīāmat

روز قیامت کنایه از روز رستاخیز است که بعد از گذشت مدت زمان طولانی هنوز زمان وقوع آن مشخص نیست بنابراین، «به قیامت نگذاریم» کنایه از انجام قطعی کار در زمان نزدیک و «چند علامت» نشانه حتمی بودن وعید است.

برگردان: حقان را می‌گیریم؛ این خط، این هم نشان، انتقام را به روز قیامت موکول نمی‌کنیم.

ژهر لا خیزا بانکِ یا علی
نبرد هی هی نادر بی بلی (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۷).

Že har la xižā bānke yā ali nabarde hihi nāder bi bali

بانگ یا علی کنایه از اظهار شادی و سپاسگزاری است.

برگردان: از هر سوی بانگ یا علی برخاست و نبرد و هی هی نادر پذیرفته شد (پیروزی نادر قطعی شد).

بهره‌گیری درخور توجه شاعر از کنایاتی که به معتقدات شیعه نزدیک است، تعلق خاطر گوینده را به این مذهب نشان می‌دهد. می‌توان گفت که گوینده از این عنصر بلاغی برای بیان و القای گفتمان مورد نظر خود عالمانه و عامدانه یاری می‌گیرد:

ژ تاوشت تیپ سپاه دین دو رنگ
خورشید خاور گیلیا ژ رنگ (همان، ۲۲۳).

Že tāvešte tīp sepāhy din do rang xoršide xāvar giliā že rang

۱۰۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۳۳، پاییز ۱۴۰۰

سپاه دین دو رنگ کنایه از سپاهان با دو مذهب متفاوت (سنی و شیعه) است.

برگردان: از پایداری تیپ‌های سپاه که از دو دین متفاوت بودند، رنگ خورشید در شرق متغیر شد.

واتن و نادر خدا یارنی دست‌نشان دست هشت چارنی (همان، ۲۰۵).

Vāten va nāder xodā yāreni dastnešāne dast hašto čāreni

هشت و چهار کنایه از دوازده امام (ع) است.

برگردان: به نادر گفت: خدا یار توست و شما دست‌نشانده دوازده امام هستی.

شهادت بین شیران و حربه سلاح بی و رستاخیز روز کربلا (همان، ۱۴۳).

Šahid bin širān va harbey selāh bi va rastāxīz roze karbalāh

رستاخیز روز کربلا، کنایه از غوغا به پا کردن توأم با قساوت و ناجوانمردی.

برگردان: شیران ایران با حربه و سلاح افغان‌ها کشته شدند و رستاخیزی چون روز کربلا برپا شد.

امیدم آیدن شای مشهد یا نه سرم آوردن من وی آستانه (کندوله‌ای، ۲۰۵: ۱۳۹۶).

omidem eyden šāy mašhad yā na sarem āverden men vey āsetāna

سرم آوردن من وی آستانه؛ راهی آنجا شدن این جا متوسل شدن به امام رضا (ع) (انوری، ۱۳۹۰: ۲: ۸۹۹).

برگردان: ای شاه مشهد، امیدم به خانه تو است و به درگاه تو پناه آورده‌ام.^(۴)

۲-۱-۳-۴. بن‌مایه‌های فرهنگی در کنایه

یکی دیگر از آبخوره‌های کنایات ادب فارسی، آداب و رسوم و رفتارهای اجتماعی است. به این موضوع اشاره شد که کنایه با فرهنگ عوام پیوندی بسیار نزدیک دارد. نزدیکی این شگرد ادبی به زبان عامه مردم سبب شده است که بخش عمده‌ای از کنایات از زبان کوچه و بازار به آثار ادبی نفوذ کنند و رسایی و بار معنایی آن‌ها سبب ماندگاریشان شده است. در این خصوص نکته درخور اهمیت این است که کنایات برخاسته از آداب و رسوم اجتماعی، ناخودآگاه نقشی مهم در حفظ رسوم کهن داشته‌اند. در جنگنامه نادر، از این کارکرد کنایه نیز در حوزه ارزش‌گذاری و اعتبار سنجی کنایات نباید غفلت شد:

دست شاه بوسا و خاطرخواهی آخیز کرد سپاه روان بی‌راهی (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۰۷).

daste šāh būsā va xāterxāhi āxīz kerd sepāh ravan bi rāhi

دست شاه بوسا؛ به او اظهار ادب یا فرمان برداری کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۱: ۶۱۴).

برگردان: نادر، دست شاه‌ه‌ماسب را به‌نشانه خاطرخواهی بوسید، سپاه را آماده کرد و به‌راه افتاد.

بوسه روی زمین نه پای تخت شاه (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۹۵) کنایه از تعظیم کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۱: ۸۳۵).

کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان... (ص ۹۱-۱۱۴)----- زهرا غریب حسینی و همکاران ۱۰۳

زاری ذلیلان ظالم کشیده برده پروران آفتاب ندیده (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۶۶).
zārī zalilān zālem kešida parda parvarān āftāb nadida
آفتاب ندیده؛ ویژگی زن یا دختر عقیف و خانه‌نشین (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۳۲).^(۴)

برگردان: صدای شیون کسانی بلند شد که ذلیل شده بودند و ظلم و ستم را تحمل کرده بودند؛ زنان اشراف ایرانی که در ناز و نعمت بزرگ شده بودند و هیچ وقت آفتاب ندیده بودند و عقیف و پاکدامن بودند ناله و زاری می‌کردند.

۱-۲-۳-۵. باورهای عامیانه

ترس و امید در زندگی اقوام مختلف به باورهای منجر شده که امروزه از دیدگاه علمی، خرافه تلقی می‌شود. واقعیت آن است که این باورها ریشه در نیازهای بشری داشته و بخشی جدایی ناپذیر از زندگی اقوام کهن بوده‌اند. با همه پیشرفت‌های علمی این باورها هنوز در وجود ما ریشه دارند و این موضوع نشان می‌دهد کنش‌هایی از قبیل «اسپند سوختن»، «فلفل در آتش افکندن» و «تخم مرغ شکستن» بخشی از رفتارهایی بوده که انسان برای بقای خود، دورماندن از شرور لازم می‌دانسته است. البته ریشه‌یابی این باورها سرخ‌هایی از ضرورت این رفتارها و باورها را به ما نشان می‌دهد. روشن‌تر بگوییم که این اعمال و رفتار و باورهای به ظاهر خرافی، بخشی از نیازهای ضروری عاطفی و روحی مردم بوده‌اند که با آن‌ها زندگی کرده و حتی گاهی ادامه زندگی خود را به انجام دادن این‌گونه اعمال وابسته دانسته‌اند. منظومه الماس خان نمونه‌هایی از این باورها را در قالب کنایات حفظ کرده و نشان می‌دهد که این منظومه نیز نظیر بسیاری دیگر از آثار حماسی و ملی بازتاب افکار و باورهای مردم است:

هر ژ بازیچه پر مکر و افسون بیابی فرصت ژ گیج گردون (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۲۳).
har že bāzičy por makrow afsūn biābi forsāt že gije gardūn
کل بیت کنایه از سرانجام قرعه‌ای هم به‌نام تو خواهد شد.

برگردان: در این دنیای بازیچه، باهمه مکرها و افسون‌ها، سرانجام در این گردش گردون فرصتی پیدا نمی‌کنی.

واتش دخیلم هی نام‌آوران (همان، ۱۹۵)؛ به التماس از او چیزی خواستن (انوری، ۱۳۹۰: ۵۶۴).

۱-۲-۳-۶. حکومت‌داری و کنایه

تشکیل حکومت‌ها، برقراری رسوم درباری، لزوم احترام به صاحب منصبان و کلیه لوازم مملکت‌داری از سویی و ارتباط شعرا و نویسندگان با دربار و آداب دانی آن‌ها و راه‌یابی تشریفات حکومتی در بین مردم به مرور زمان سبب شکل‌گیری برخی از کنایات شده است. بدین‌گونه که می‌توان ریشه برخی از

۱۰۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۳۳، پاییز ۱۴۰۰

کنایات ادب فارسی را در آداب و رسوم مملکت‌داری، لوازم پادشاهی و تشریفات معمول سیاسی جست و جو کرد.

دا نه طبل وکوس شادی شوروشر سیکش دا نه زر ضرب و سیم و زر (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۸۱).
dā na tablo kūš šādi šūrow šar sekaš dā na zar zarbow simow zar

در این بیت سکه، زر و سیم ضرب کردن علاوه بر این که در معنای واقعی دریافت می‌شود با توجه به تسلط اشرف، در معنای کنایه‌ای تصوّر حاکمیت و اعلام تثبیت قدرت نیز به کار رفته است. برگردان: با نواختن بر طبل و کوس، شادی و شوری به‌راه افتاد و اشرف سکه، زر و سیم به‌نام خود ضرب کرد.

خواجه غلامان والا حریر پوش ضرب سر زرکش حلقه دُر نه گوش (همان، ۲۵۴).
xāja qolāmān vālā harir poš zarbe sar zarkeš halqa dor na goš
حلقه دُر نه گوش کنایه از مطیع است (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۴۹۵).

برگردان: غلامان خواجه که لباسی از جنس حریر بر تن داشتند، کلاه سرشان زر دوزی بود و حلقه‌ای از دُر بر گوش داشتند.

گاهی اوقات ادای احترام همراه با بیان ندامت بود که نویسنده از کنایه خاکش گرت و دم رو گرت و بالا (با دهان خاک را گاز گرفتن) (همان: ۳۷۳) استفاده کرده است.

۲-۱-۳-۷. بن‌مایه‌های حماسی در کنایات

درگیری‌های بشری برای بقا، حفظ قلمرو، گسترش مناطق جغرافیایی، کینه‌ورزی‌ها و منافع شخصی از بدو خلقت انسان وجود داشته و بخش عمده‌ای از آثار تاریخی بازگویی این نبردها بوده است. در ادبیات، نوع حماسی به ویژه به این نبردها می‌پردازد و در انواع دیگر نیز می‌توان شواهدی را از نقش جنگ ایزدان و انسان‌ها یافت. بخش پراکنده‌ای از کنایات نیز خودآگاه یا ناخودآگاه، محملی برای به تصویر کشیدن رخدادها، نتایج و بی‌آمدهای جنگ‌ها بوده است.

چون شیر جنگی نه رمه شاهی بربری کردن سان و سپاهی (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۷).
Čon šīre jangi na ramy šāhi berberi kerden sānow sepāhi

بربری کردن کنایه از نابود کردن است.

برگردان: نادر همانند شیر جنگی که وارد گله شاهی شود، سپاه عثمانی را نابود کرد.

تیپ تورانی آوردن و تنگ (عرصه را برکسی تنگ کردن) (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۶۹)، کنایه از او را در سختی و گرفتاری در تنگنا قرار دادن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۰۹۹).

کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان... (ص ۹۱-۱۱۴)----- زهرا غریب حسینی و همکاران ۱۰۵

سلیمان آسا و شورشت کین طایف طایفان آورد و نگین (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۴۴).
Soleymān āsā va šorešte kīn tāyef tāyefān āverd va negīn

آورد و نگین؛ کنایه از تصرف کردن، به‌زیر سلطه خود درآوردن است.

برگردان: مانند حضرت سلیمان، همه طوایف را در زیر سلطه خود درآورد.

کمر بست و عزم داوی دلیران و جهانگیری رو کرد و ایران (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۷).
kamar bast va azm dāvi dalīrān va jahāngirī ro kerd va irān

کمر بستن کنایه از مصمم و آماده شدن برای انجام کاری، عزم کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۳۷۸). جهانگیری کنایه از تسخیر سرزمین‌های بسیار و فتوحات مهم است.

برگردان: نادر به‌عزم نبرد دلیران، کمرش را محکم بست و خودش را آماده کرد و برای جهانگیری به‌ایران رو کرد.

یک‌یک آوردن به زاری و ذلیل محبوس و مجروح دست‌بسته دویل (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۷).
yak yak āverden be zāri ow zalīl mahbūsow majrowh dast basta dovīl

دست بسته، کنایه از تسلیم بدون قید و شرط است (خوشحالی، ۱۳۸۷: ۳۷۰).

برگردان: یکی‌یکی همه آن‌ها را با گریه و تحقیر آوردند، برخی را مجروح و برخی را هم‌دست بست و سپس زندانی کردند.

بنیاد مردان برآورد ژبیخ (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۲۶) و رکندش بنیاد بنچینم ژبیخ (همان، ۵۳۴)؛ از ریشه یا اساس یا اصل نابود شدن، ریشه‌کن‌کن (گردیگلانی، ۲۰۰۹: ۱۰۸).

دوار و گردن پرده پلاس پوش و شین و شیون خاک و گل ندوش (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۴۴).
davār va gardan pardey pelās pūš va šīnow šīvan xākow gel nadoš

دوار و گردن و پرده پلاس پوش، کنایه از تسلیم شدن و زنده‌ماندن خواهی و خاک‌برسر ریختن؛ و شین و شیون خاک و گل ندوش، کنایه از ماتم گرفتن است (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۴۷۳).

برگردان: پرده و پلاسی بر گردن پیچیده بودند و با گریه و زاری خاک و گل بر دوش می‌ریختند.

نویسایه نامه وزیر دانا خنگار خونخوار هانا صد هانا (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۹۲).
nevisā nāma vazīre dānā xengāre xūnxār hānā sad hānā

هانا کنایه از: پناه بردن و دادخواهی (خوشحالی، ۵۳۲: ۱۳۸۷) خونخوار کنایه از ظالم و خونخوار (همان):

برگردان: وزیر دانا نامه‌ای نوشت و نزد سلطان عثمانی خونخوار فرستاد و از او درخواست کمک کرد. در جای دیگر، عبارت هر یک جامی خون غنیم و ردشان (جامی از خون دشمن را نوشیدن) (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۷) در معنای کنایه‌ای مشابهی به کار برده است.

بسامد کنایاتی با بن‌مایه‌های آداب و لوازم نبرد و آن هم کنایاتی که به‌طور معمول در آثار حماسی و رزمی دیده می‌شود، نشان می‌دهد که الماس‌خان کندوله‌ای به تبع اسلاف رزمی سرای خود، از ظرفیت این شگرد ادبی در ایجاد لحن حماسی آگاه بوده است. در این خصوص باید یادآوری کرد که برخی از عناصر و سازه‌های زبانی به دلیل قابلیت‌هایی که دارند، با همراهی تصویرهای شاعرانه به خلق فضا و لحنی حماسی یاری می‌رسانند. برای نمونه کنایه «خون خوار» نسبت به ترکیب «بسیار بی‌رحم» حماسی‌تر است. این گزین‌گویی‌ها چنان‌که در نمونه‌های ذکر شده دیده می‌شود، با فضای شعری مورد نظر شاعر کاملاً همخوانی دارند. حاصل سخن این که شکل‌های ویژه‌ای از کاربرد زبان که به خلق صناعات ادبی منجر می‌شود، به خواننده این امکان را می‌دهد که مفاهیم انتزاعی را بهتر درک کند و در نوع خاصی از شعر، مثلاً حماسی حالات روحی مبارزان، فضای حاکم بر میدان جنگ، و حتی حس و حال سراینده را بهتر دریابد. این نیز از کارکردهای کنایه به ویژه کنایاتی در گفتمان نبرد است.

۲-۱-۳-۸. ژرف‌شناسی اخلاقی کنایات

انسان‌ها در کنار توجه به گذران زندگی مادی به مفهوم خوبی و خیر توجه می‌کنند. این مفهوم در کنار نیازهای مادی به‌گونه‌ای با منافع انسانی در پیوندی نزدیک است. توجه به واجبات و پرهیز از محرمات نقش مهمی در تربیت و هدایت انسان‌ها در جوامع مختلف داشته است. در جوامعی با اعتقادات مذهبی، اخلاق و فضیلت‌های انسانی به دین وابستگی غیر قابل انکاری داشته است. معیارهای اخلاقی برای زندگی اجتماعی ما چهارچوب‌های مشخصی تعیین کرده است و به‌طور طبیعی ما با پیشرو قرار دادن برخی بایدها و نبایدها رفتارهای اجتماعی خود را تنظیم می‌کنیم. اهمیت این موضوع سبب شده است که در فرهنگ زبانی نیز شاهد حضور دستورالعمل‌ها، توصیه‌ها و داوری‌های اخلاقی باشیم. در این میان کنایات زبان به دلیل ارتباط بسیار نزدیک و صمیمی با زبان عامه مردم، نقشی مهم در انتقال بایدها و نبایدهای اخلاقی به عهده می‌گیرند. نکته درخور تأمل این است که با توجه به اهمیت ابلاغ مفاهیم اخلاقی در چهارچوب زبان نرم و ملایم و پرهیز از شیوه‌های آمرانه می‌توان برای کنایات نقش کلیدی در طرح مضامین و مفاهیم اخلاقی قائل شد. چرا که فلسفه کنایه پوشیده و نرم سخن گفتن در جای خود است و همین موضوع اهمیت کنایه را در بلاغت کلام نشان می‌دهد. با این مقدمه در بخش زیر به کنایاتی که بر فضیلت‌های اخلاقی یا به‌طور کلی توصیه‌های اخلاقی توجه دارد، اشاره می‌شود:

کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان... (ص ۹۱-۱۱۴)----- زهرا غریب حسینی و همکاران ۱۰۷

nāmūse mardi āverdeša va vīr na āmīey ām bi va jahāngīr

مردی، کنایه از داشتن خصلت‌های عالی انسانی، جوان‌مردی، دلیری، شجاعت (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۴۷۶) و جهانگیر شدن، کنایه از بسیار مشهور در همه جهان است (همان، ۳۷۸).
برگردان: نادر ناموسِ مردی را به یاد آورد و نام نادر در عالم جهانگیر شد.

۲-۱-۳-۹. مفاهیم جنبی کنایات

در میان کنایات جنگنامه نادر، نمونه‌هایی را می‌توان یافت که بر مفاهیم کلی دلالت دارند و نمی‌توان برای آن‌ها زیر شاخه و ویژه‌ای تعریف کرد:

چکارمان بی یه وی هوزوه چومان کرد و لا سوره موزوه (همان، ۲۹۳).

Čekāremān bi ya vey howzava čūmān kerd va lā sūra mowzava

چومان کرد و لا سوره موزوه، کنایه از افراد شرور یا عاصی را به شورش و آشوب واداشتن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۳۲۵).

برگردان: ما چه کار به این طایفه (ایران) داشتیم و با این کندوی زنبورهای سرخ چه کار کردیم (چوب به‌لانه زنبور فروکردیم).

چون شور شیخون بهرام و بهزاد سلسه بازار بختش دان و باد (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۰۶).

Čown šowre šābxown bahrāmow behzād selselay bāzār baxteš dān va bād

دان و باد، کنایه از نابود کردن و از بین بردن است (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۸۸).

برگردان: همانند شورش که در شیخون‌های بهرام و بهزاد [دو پهلوان اسطوره‌ای ایران] وجود داشت، نادر نظم سپاه و سرنوشت آن را بر باد داد.

برخی از تحلیل‌گران متون ادبی معتقدند که مجازها (کاربرد پوشیده زبان) در فهم و یادگیری ما نقشی اساسی دارند؛ زیرا به‌عنوان فرایندهایی تفسیر می‌شوند که غریب را برایمان آشناتر می‌سازند. اساساً اشکال بلاغی عمیقاً و به‌طور اجتناب‌ناپذیری در شکل‌دهی به واقعیات دخالت دارند (نک: چندلر، ۱۳۹۴: ۱۸۸-۱۸۷). این موضوع در مورد کنایه صدق می‌کند. گاهی کنایات با رمزگان واژگانی، تصویر گویایی از مفهوم نهفته در خود را به مخاطب نشان می‌دهند. در کنایه «به باد دادن»، «باد» با آن تصویری که ما از آن در ذهن داریم و کنش‌هایی که ایجاد می‌کند، و مثلاً اشیاء را می‌پراکند و گاهی با خود می‌برد، نقش اصلی را برای ایفای مقصود بر عهده دارد. همچنین در کنایه «چوب به سوراخ زنبور فرو کردن»، نشانه‌های زبانی «چوب» و زنبور» در فرایند شکل‌گیری کنایه نقش اصلی را ایفا می‌کنند. در نهایت از این کنایه ابتدا تصویری در ذهن شکل می‌گیرد که با واقعیت کاملاً سازگار است و تجربه نیز شده است. می‌توان گفت که در چنین کنایاتی نشانه‌های زبانی با کمک هم به خلق تصویری

می‌پردازند که مابه ازای خارجی دارد. نتیجه این اتفاق ما را به معنای نهفته در کنایه هدایت می‌کند. نکته دیگر در پیوند با کنایات بخش بالا این است که بیشتر این کنایات نیز با زبان و لحن حماسی سازگارند. بنابر این می‌توان پذیرفت که الماس‌خان در کاربرد کنایات، نقش آن‌ها در شکل‌گیری زبان و لحن حماسی را در نظر داشته است.

۲-۱-۴. کنایات برساخته

واژه‌ها و ترکیبات زبان با همراهی ذوق و بلاغت و با یاری گرفتن از تجربیات زندگی انسان کنایاتی را ایجاد می‌کند. کنایات برساخته چنان‌که اشاره شد، به گسترش زبان یاری می‌رساند و در مواردی نیز می‌توانند سبب شناختی نو از جهان اطراف شوند. الماس‌خان کندوله‌ای نیز از نقش این کارکرد مهم کنایه غافل نبوده و نمونه‌هایی از کنایات کم سابق یا بی‌سابقه را در سروده‌های خود به کار بسته است. در بخش زیر به نمونه‌هایی از این کنایات اشاره می‌شود:

معلوم بو لیتان داوی دلیران
ایرانم نیا نراگه توران (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۱).
ma'lūm bo leitān dāvi dalirān irānem niya narāgy tūrān

ایرانم نیا نراگه توران، کنایه از دوباره به جنگ با عثمانی خواهیم رفت.

برگردان: ای دلیران نبرد، برای شما معلوم باشد که ایران را سر راه عثمانی قرار خواهیم داد. این کنایه به مقتضای کلام و مقصود گوینده شکل گرفته است. الماس‌خان می‌توانست کنایات بسیاری که در پیوند با نبرد کاربرد زبانی در زبان فارسی دارند، بهره ببرد، اما با این شیوه کاربرد زبان می‌خواهد، از سویی نوآوری کند و از سوی دیگر مخاطب خود را به تأمل وادارد و با ساخت‌های تازه‌ای از زبان آشنا کند. این نوآوری در تحریک مخاطب به ادامه مطالعه منظومه و کنکاش در سایر آفرینش‌های ادبی سراینده بی‌تأثیر نیست.

شیرین مهوشان شوخ باجلان
پریزادکان ترک و تردلان (همان، ۲۷۱).
Širin mahvašan šuxe bājelān pari zādakān torkow tardelān

تردلان، کنایه از زیبارویان جذاب و شادمان است.

برگردان: دختران شیرین، خوبروی و شوخ طایفه باجلان، پریزاده‌های زیباروی طنناز (اسیر شدند). واژه شیرین، در اصل گردی و به معنای زیبا، دوست‌داشتنی و دل‌فریب است (نک: صالحی و پارسا، ۱۳۹۰: ۳۹).

قسم و قرآن هر چند کلامن
شوال مردی و من حرامن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۰).
Qasam va qorān har čand kalāmen šūvāle mardī va men harāmen

شوال مردی و من حرامن، کنایه از ادعای مردانگی نمی‌کنم و همچون زنان لباس می‌پوشم.

کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان... (ص ۹۱-۱۱۴)----- زهرا غریب حسینی و همکاران ۱۰۹

برگردان: قسم به قرآن که کلام خداوند است، شلوار مردانگی بر تن کردن برای من حرام است.

ژ دود دوران دل مالا و خاک
و ناخون خرقة خفتانش کردچاک (همان، ۲۴۴).

Že dūde dorān del mālā va xāk va nāxūn xerqa xaftāneš kerd čāk

دل مالا و خاک، کنایه از دنبال بهانه گشتن است. و ناخون خرقة خفتانش کردچاک، کنایه از عصبی شدن است.

برگردان: از دودِ زمانه که از این ویرانی‌ها برخاسته بود، محمدشاه دلش را بر خاک مالید و با ناخن جامه و خفتان خود را پاره کرد.

کمیت گاو گیر پر زور کم دان
دونده داوی داو میدان (همان، ۲۸۹).

kamīte gāv gīr porzore kamdān davandey dāvi dāvdāve meydān

گاوگیر، کنایه از پر قدرت است.

برگردان: اسبی سرکش و گاوگیر نیرومند و کم خوراک، دونده و جنگجو که در میدان جنگ در پی دعوا بود.

کنایه میدان عرصه کارزار (از میدان جدا شدن یا درآمدن)، (همان، ۳۲۳) کنایه از آماده عمل شدن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۵۴۴).

عراق اوراقن، و اوزبک و اوراق کندن ژمیدان (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲ و ۲۰۴)؛ اوراق شدن کنایه از بسیار ناتوان شدن، از پا درآمدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۷۷) / قدقد کرد و قین (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۴۱۵) کنایه از حرف بیجا زدن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۱۸۴) / حلقه بونه گوش خاقان و قیصر (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۴۵۰)؛ فراموش نکردن و همواره در یاد داشتن است / بر آورد آب ژ آواجختان (آب از اجاق کسی بر آوردن) (همان، ۴۵۱)؛ نسل شما را منقرض می کند.

۳. نتیجه گیری

بررسی‌ها و تحلیل‌های ارائه شده در این پژوهش نشان می‌دهد که الماس خان کندوله‌ای به دلیل کارکرد مؤثر کنایه در توسعه زبان و انتقال افکار و باورها، و حفظ آداب و رسوم اجتماعی به گونه‌ای گسترده از کنایه بهره برده است. کنایه در جنگنامه، ابزاری برای ایجاد ابهام، تأثیرگذاری بیشتر و انتقال مفاهیم ذهنی در زبان کردی محسوب می‌شود. الماس خان با استفاده دقیق از تشبیهات کنایی، فضای ترس آور و غمگین بعد از دوران نادرشاه را به تصویر کشیده است و به خوبی از عهده بیان بن مایه‌های حماسی برآمده است. کارکرد چنین اغراضی، سبک جنگنامه را به سبک شاهنامه فردوسی نزدیک نموده است.

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گفت که در منظومه جنگنامه نادری دو دسته کنایات دیده می‌شود: ۱- کنایاتی پرکاربرد که از دیرباز در قلمرو زبان فارسی وجود داشته و دستمایه گویندگان ادب فارسی قرار گرفته‌اند. این کنایات با اندک تغییری در ساخت دستوری در شعر و نثر فارسی پراکنده‌اند. ۲- کنایاتی که دستاورد ادبی سراینده بوده و زبان شعر او را مایه‌ورتر کرده است. در خصوص بن‌مایه‌های کنایات به کار رفته در جنگنامه نیز این نتیجه حاصل شد که بسیاری از کنایات ادبی او در پیوند با آداب و رسوم جنگ، ابزار نبرد و تقابل مبارزان است. با توجه به این که اثر الماس‌خان از نوع حماسی است، کاربرد گسترده کنایاتی با این بن‌مایه‌ها قابل توجیه است. در این خصوص باید یادآوری کرد که برخی از عناصر و سازه‌های زبانی با همراهی تصویرهای شاعرانه به خلق فضا و لحنی حماسی یاری می‌رسانند. بدین ترتیب، ظرفیت برخی از کنایات در ایجاد لحن حماسی در کاربرد گسترده کنایاتی با بن‌مایه‌های آداب و لوازم نبرد در منظومه الماس‌خان مؤثر بوده است. همچنین پایبندی او به اصول دینی نیز سبب شده بسیاری از کنایاتی که ژرف ساخت مذهبی دارند، در شعر او مجال برای بروز و ظهور بیابند. نکته مهمی که در مورد کنایات مورد استفاده الماس‌خان کندوله‌ای به دست می‌آید این است که بخش عمده‌ای از سایر کنایات که به لحاظ ژرف‌ساختی از آبخش‌های دیگر برمی‌خیزند، از نظرگاه مفهوم‌شناختی و کارکردی با مقوله‌ها و مؤلفه‌های حماسی ارتباطی نزدیک دارند. این موضوع نشان می‌دهد که الماس‌خان کندوله‌ای از این کنایات آگاهانه برای تقویت جنبه‌های حماسی اثر خود بهره برده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- سرهنگ الماس‌خان از اهالی روستای کندوله کرمانشاه است. از جمله آثار الماس‌خان می‌توان به «خورشید و خرامان»، «هفت لشکر»، «شیرین و فرهاد» و داستان تمثیلی «موش و گربه» اشاره کرد؛ اما معروف‌ترین شاهکار وی سرایش شاهنامه گُردی است که مجموعه‌ای از افسانه‌ها و داستان‌های حماسی مردم جنوب کردستان را در بر دارد. مجموعه‌ای از اشعار پراکنده و مناجات‌نامه‌ای هم از او به یادگار مانده است. الماس‌خان کندوله‌ای از ادبا و سراینده‌گان صاحب‌نام ادب گُردی است. شرح حال وی در چندین کتاب به صورت مختصر بیان گردیده است. جمله محققان نام وی را «الماس‌خان کندوله‌ای، خان الماس، الماس‌خان کردستانی، سرهنگ الماس‌خان، میرزا الماس‌خان و... نوشته‌اند (نک: کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۵). وی در نیمه دوم سده دوازدهم؛ یعنی حدود سال ۱۱۸۰ هـ. ق در قید حیات بوده و احتمالاً مرگ وی در اواخر سده دوازدهم در حد فاصل سال‌های ۱۱۹۰ و ۱۲۰۰ اواخر سده دوازدهم هـ. ق. در روستای کندوله بیلوار اتفاق افتاده است (نک: صالحی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

۲- سایر شواهد برای کارکرد کنایه در گسترش حوزه زبان

سرمست (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۷۸)، کنایه از خودپسند (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۹۴۱) / زیردست؛ دارای توانایی و مهارت بسیار در انجام کاری، داری قدرت یا مقام (همان، ۸۴۴). / بی‌گدار به آب زدن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۴۴۹)؛ کاری را بدون فکر و احتیاط لازم انجام دادن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۱۶۷) / ارزش قانون قافییه را بدانند (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۵۳۶) از من ایراد نگیرند. / یقه‌درانی کردن (همان، ۴۲۵)؛ جنجال به راه انداختن و مظلوم نمائی کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۷۲۴) / خاک بر سر ریختن؛ هنگامی گفته می‌شود که کسی برای مشکل خود راه حلی پیدا نکند و بسیار بیچاره و مضطرب باشد (همان، ۴۷۳) / نورسته (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۹۶)؛ دختران جوانی است که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند، این‌جا دختران ایرانی (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۶۴۳) / نازک نازداران (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۹۲)؛ صفت ثروتمند و با اصل و نسب / زلزله و تاریکی ایجاد شدن (همان، ۳۴۹)؛ نوعی خفقان سیاسی / به سر تبدیل شدن (همان، ۴۲۱)؛ کشته شدن / به باد دادن (همان، ۲۰۵، ۲۴۳)؛ نابود کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۸۸) / نامی (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۲)؛ مشهور (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۵۷۵) / هرزه آب؛ آب مفت هرزگی را خورده‌ای (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۲)؛ بسیاری ارزش و هرزه بودن. سران (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۲) بزرگان، به‌ویژه بزرگان کشور و رؤسای دولت‌ها (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۹۲۱).

۳- سایر شواهد کارکرد بازتاب حالات، نفسانیات و عواطف انسانی در کنایات

شُل و پار (همان، ۲۲۶)؛ بی‌حال و بی‌رمق، وارفته (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۰۲۰). دودشان برچی ژ کاپول (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۳۴۰) دود از سر کسی بلند شدن؛ به‌شدت آندوهگین، متعجب یا خشمگین شدن او (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۷۳۴). چشم روشن شدن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۱۴)؛ شاد شدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۴۱۵). روی کسی سیاه بودن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۸۰)؛ شرم‌منده بودن او دست به سر زدن (همان، ۱۸۰)؛ اظهار آندوه و تأسف کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۵۹۸) / هانا صد هانا (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۹۵)؛ هانا کنایه از: پناه بردن و دادخواهی (خوشحالی، ۱۳۸۷: ۵۳۲) / نفس سرد برآوردن (همان، ۱۹۶)؛ از سر ناامیدی و ناراحتی نفس یا آه کشیدن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۶۱۶) / دل پر از خار داشتن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۸۶)؛ بسیار آزرده خاطر یا خشمگین بودن / درونم خارن (همان، ۳۵۰)؛ ناراحتی و غم تحمل ناپذیر / دل کسی به جوش افتادن (همان، ۴۱۸)؛ بسیار ناراحت شدن او (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۶۶۸) / دست بر سر نهادن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۴۶۲)؛ اظهار ادب یا اطاعات کردن / دل ریش (همان، ۵۳۸)؛ آزرده خاطر غمگین / دنیا پیش چشم کسی تیره‌وتار شدن (همان، ۳۲۴)؛ به‌شدت ناخوش یا آندوهگین و آزرده شدن او (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۷۲۸). رنگ از رخسار کسی پریدن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۷۰)؛ ترسیدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۸۰۱) / به‌تنگ آمدن؛ به‌شدت آزرده شدن، به‌ستوه آمدن (همان، ۳۰۲). بر خود لرزیدن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۲۷)؛ وحشت کردن از چیزی، به‌شدت ترسیدن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۴۱۱).

۴- سایر شواهد برای کارکرد ژرف‌شناسی اعتقادی و مذهبی کنایه

صوفی دان صلات ذکر زابلی بریا ژ اذان علی ولی (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

sūfī dān salat zekre zāboli beryā ze azān alie vali

بریا ژ اذان علی ولی، رواج مذهب تسنن (رسمی شدن).

مؤذن شروع به اذانی کرد که این بار ذکر زابلی بود و عبارت «اشهد ان علی ولی الله» [که صوفیان آن را در اذان می‌گفتند] را افغان‌های سنی برداشتند.

رو کرد و نجف نه سمت دامان لالا و حیدر اهل امامان (همان، ۳۷۳).

rū kerd va najaf na samte dāmān lālā va heydar ahle emāmān

دامن کسی را گرفتن، یا به دامن کسی رو کردن از به او متوسل شدن و از او کمک خواستن (انوری، ۱۳۹۰: ۵۵۸؛ ۱۳۹۰) / حیدر صفت امام علی (ع) / .

سپس رو به سوی نجف و دامن امام علی (ع) کرد و از امام علی (ع) و دیگر امامان خواهش و تمنا می‌کرد. / شهادتین را بر زبان آوردن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۴۸۴)؛ آماده مردن شدن.

۵- بن مایه‌های فرهنگی در کنایه

دمار برآوردن (همان، ۱۴۳)؛ به سختی آزار دادن یا کشتن او، به سختی آسیب دیدن یا هلاک و نابود شدن (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۷۱۵). اشاره به رسم اعراب هنگام کباب کردن گوشت شتر دارد که تمام گوشت آن را به صورت نواره‌های نازک و بلندی از جسد حیوان جدا کرده، به صورت گردی درآورده در آتش قرار می‌دادند / مشکین کلافان کتون طاوس تار (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۷۱) اشاره به نوع پوشش شاهزادگان قاجار .

شاهزادگانی که لباس‌هایی سیاه از جنس کلاف و کتانی که به رنگ پره‌های طاووس بود بر تن داشتند / جدایی گوشت از ناخون (همان، ۳۴۹) و (همان، ۴۸۳)؛ مجازات شدید / سیاه پوشی به نشانه عزا (همان، ۳۶۳) پابنداز (همان، ۴۵۸)؛ تسلیم و تقدیم نمودن / اخته کردن (همان، ۴۷۲)؛ شکستن و نابود کردن اراده و شخصیت کسی به منظور تسلط یافتن بر وی (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۵۰) / نان و نمک کسی را خوردن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۴۹۹) نمک کردن: کنایه از نان و نمک کسی را خوردن (خوشحالی، ۱۳۸۷: ۵۱۹).

۶- سایر شواهد برای بن مایه‌های حماسی در کنایات

شمشیر کروچان (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۲۴۲)؛ جسور و دلیر / مکان بلندی پرچم‌ها را در جهت باد نصب کردن (همان، ۲۸۸)؛ فراخوتدن مبارز جنگی و هوادار / طبل چیزی را زدن (کوئیدن) (همان، ۳۷۰)؛ خبر آن را در همه جا پخش کردن (انوری، ۱۳۹۰: ۲، ۱۰۷۸) خاک جایی را به توبره کشیدن (کندوله‌ای، ۱۳۹۶: ۱۹۹)؛ ویران کردن آنجا، خراب کردن آن جا (انوری، ۱۳۹۰: ۱، ۴۷۳) / کسی را زنده نگذاشت منقرض کردن نسل / خاپور کردن (همان، ۵۳۵)؛ ویران کردن.

منابع

- ۱- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی. ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، جلد دوم. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲- الهاشمی الزهری مصری، احمد بن ابراهیم بن مصطفی. (۱۳۹۳). جواهر البلاغه. مترجم محسن غروی‌ان. چاپ سوم. قم: انتشارات اندیشه مولانا.
- ۳- انوری، حسن. (۱۳۹۰). فرهنگ کنایات سخن. جلد ۱ و ۲. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
- ۴- بلو، جویس. (۱۳۸۶). «زبان و ادبیات کردی». ترجمه لیلا ضیا مجیدی. فصلنامه گوه‌ران: ویژه زبان کردی. ش پانزدهم، صص ۱۳-۱۸.

- کارکرد کنایه در «جنگنامه نادر» الماس خان... (ص ۹۱-۱۱۴)----- زهرا غریب حسینی و همکاران ۱۱۳
- ۵- بدلیسی، امیرشرف خان. (۱۳۶۴). شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان. تصحیح محمد عباسی. چاپ سوم. تهران: انتشارات تهران.
- ۶- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۵). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷- پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۷). «پیوند تشبیه و کنایه در یک گونه بلاغی نادر در ادب عامه». دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، ۶ (۲۲). ۹۱-۱۰۶.
- ۸- پارسا، سه‌ید نه‌حمه د. (۱۳۹۷). روونبیزی له‌ئه ده‌بی کوردیدا. سندج: انتشارات نالی.
- ۹- پروانه، فرهاد. (۱۳۹۹). «بررسی تحولات واکی واژه‌های زبان کردی (گوش کلهری) در گذر تاریخ نسبت به زبان پهلوی». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶ (۲)، ۶۹-۴۷.
- ۱۰- تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۳۴). مختصر المعانی. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- ۱۱- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۶). دلائل الاعجاز. تصحیح السید محمد رشید رضا. الطبعه الثالثه. مصر: مطبعه دار المنار.
- ۱۲- حسینی آبیاریکی، سید آرمان. (۱۳۹۶). «بررسی زندگی و احوال و آثار الماس خان کندوله‌ای». پژوهشنامه ادبیات کُردی، ۳ (۴)، ۱۱۲-۷۵.
- ۱۳- خوشحالی، بهزاد. (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان، اصطلاحات و کنایات. تهران: نشر پانید.
- ۱۴- خوش‌کلام، حسام. (۱۳۹۱). «بررسی صُور خیال در شاهنامه لکی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه پیام نور مرکز قزوین.
- ۱۵- رادمرد، مصطفی و همکاران. (۱۳۹۵). «تحلیلی بر رجز خوانی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی الماس خان کندوله‌ای». جستارهای ادبی، ۷ (۳)، ۱۰۱-۷۳.
- ۱۶- رجائی، محمد خلیل. (۱۳۵۳). معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. چاپ دوم. شیراز: انتشارات دانشگاه.
- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- ۱۹- صالحی، محی‌الدین. (۱۳۸۰). سرود بادیه در احوال و آثار شعرای کُرد و لک و لُر. سندج: مؤلف با همکاری انتشارات کردستان.
- ۲۰- صالحی، ژیلا و پارسا، سیداحمد. (۱۳۸۷). «مقایسه خسرو و شیرین نظامی با شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای». کاوش نامه، ۹ (۲)، ۱۵۲-۱۲۹.

- ۱۱۴ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱۱، شماره ۳، پیاپی ۳۳، پاییز ۱۴۰۰
- ۲۱- صالحی، ژیلا و پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۰). «بررسی جلوه‌های زبانی فرهنگ مادری در خسرو و شیرین و هفت پیکر نظامی گنجوی». کاوش نامه، ۱۲ (۱)، ۵۷-۳۱.
- ۲۲- العسکری، ابی هلال الحسن بن عبدالله سهل. (۱۴۲۷). کتاب الصناعتین: الکتابه و الشعر. بیروت: مکتبه العصریه.
- ۲۳- القزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن. (۲۰۰۰). الايضاح فی علوم البلاغه. بیروت-لبنان: دار و مکتبه الهلال.
- ۲۴- کندوله‌ای، الماس خان. (۱۳۹۶). جنگنامه نادر الماس خان کندوله‌ای. به تصحیح مظهر ادوای. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲۵- کوش، سلینا. (۱۳۹۶). اصول تحلیل متون ادبی. ترجمه حسین پاینده. چاپ اول. تهران: مروارید.
- ۲۶- گهردیگلانی، نهمین. (۲۰۰۹). فرههنگی ریژگه (نهو و شانهای له هه‌بانه‌بورینه‌دانه‌هاتون). چاپ یه‌که‌م. چاپخانه: چاپخانه‌ی خانی (دهوک).
- ۲۷- مظفری، شهلا. (۱۳۸۸). «بررسی صور خیال در دیوان نالی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه پیام نور مرکز تهران.
- ۲۸- میرزانی، منصور. (۱۳۷۸). فرهنگ‌نامه کنایه. چاپ اول. تهران: امیر کبیر.
- ۲۹- نظری تاویرانی، علی نظر. (۱۳۹۰). «مقایسه شیرین و فرهاد الماس خان کندوله‌ای با خسرو شیرین نظامی (با درآمدی بر ادبیات کلاسیک کردی)». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۳۰- نقش‌بندی، سید ایوب و کزازی، میر جلال‌الدین و داوود آبادی فراهانی، محمدعلی. (۱۳۹۳). «نگاهی به شاهنامه سرایی و رزم‌نامه سرایی در ادب کردی و سنجش آن با شاهنامه فردوسی». فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ۶ (۱)، ۱۶۶-۱۴۹.